

آیا میتوان خشونت بر زنان را کاهش داد؟

(بمناسبت گرامیداشت از روز جهانی زن)

یکجا با عرض تبریک به مادران و زنان افغان در سراسر جهان، باید گفت که متأسفانه، با گذشت هشت سال پس از سقوط طالبان در افغانستان، هنوز هم اخطاف زنان و دختران و تجاوز جنسی بر آنان، زندانی کردن، شلاق زدن در ملاء عام از سوی جنگ سالاران جهادی، و بالاخره خود سوزی به عنوان آخرین راه نجات از دست ظلم و مشکلات، چاشنی زندگی زن افغان است. بنا به گفته سازمان عفو بین الملل، جامعه بین المللی و دولت اسلامی افغانستان ناتوانی خود را در حمایت از زنان بیدفاع افغان ثابت کرده اند. خطر اختطاف و دزدیده شدن و مورد تجاوز قرار گرفتن از سوی نیروهای مسلح هنوز زنان و دختران را تهدید میکند. ازدواج های اجباری دختران کم سن و سال (بین ۵- ۱۵ سال) که به زور در عقد نکاح مردان بسیار مسن تر از خود درآورده میشوند و برخوردهای خشونت آمیز خانواده ها با زنان و دختران همچنان در بسیاری از نقاط افغانستان بوفرت رواج دارد. درحقیقت این وضع، زنان افغان را همچون دوران حکومت ملا ربانی در هاله ای از رنج و غم پیچیده است.

در این هشت سال اخیر، هر ماه خبر خود کشی از طریق خود سوزی تعدادی از زنان و دختران هراتی بگوش میرسد. این میزان در مقایسه با آن دسته از زنانیکه در زمان تسلط طالبان در افغانستان دست به خودکشی میزدند، بسیار بیشتر است. واقعیت تلخ امروز افغانستان این است که هر روز زنان بیشتری دست به خودکشی می زنند. بی بی سی در تاریخ (۲۴ / ۱۱ / ۲۰۰۹): از قول وزارت صحت عامه افغانستان، از ۱۰۰ حادثه خودسوزی عمدی در سال جاری خورشیدی خبر داد.

امین فاطمی، وزیر صحت افغانستان در یک نشست خبری گفت که ۶۴ مورد از این خودسوزی ها در شهر هرات و ۱۷ مورد در شهر کابل، و بقیه موارد در دیگر مناطق افغانستان به ثبت رسیده است. پیش از این مقامات محلی در هرات از افزایش ۱۰ درصد موارد خودسوزی در میان زنان در هرات خبر داده بودند. آقای فاطمی بیشتر موارد این خودسوزی ها را ناشی از خشونت و افسردگی زنان دانست. به گفته وزیر صحت عامه، ۶۰ تا ۶۸ درصد زنان افغان دچار افسردگی و مشکلات روانی هستند. ازدواج های اجباری و قبل از موقع، خشونت فیزیکی و دعوای خانوادگی، از عمده ترین مشکلاتی است که زنان و دختران در افغانستان با آن مواجه هستند.

زنان و دختران به دلیل نبودن آزادی های مدنی و فشارهای مضاعف بنیادگرایان دست به خود سوزی و خودکشی زده اند که اکثریت شان جان باخته اند) به نظر میرسد زنان که تصور میکردند پس از سقوط طالبان خواهند توانست از آزادی های نسبی برخوردار شوند، اما می بینند که هنوز هم این همه ستم ناروا و نابجا بر آنان میرود، دیگر خودکشی از طریق آتش زدن خویش را بهترین راه حل برای رهایی از این همه رنج و ناروائی میدانند.

وضعیت زنان در ولایات شمالی و جنوبی نیز چندان بهتر از آنچه در هرات میگذرد، نیست. بنا بگفته کارمندان یکی از سازمان های غیر دولتی وابسته به سازمان عفو بین الملل، در زمان طالبان اگر زنی برای خرید از منزل بیرون میرفت و گوشه ای از بدنش دیده میشد، کتک می خورد، اما حالا مورد تجاوز قرار میگیرند. حتی در کابل، زنان افغان احساس امنیت نمی کنند و مجبورند همچون زمان طالبان چادری بپوشند.

رادیو آزادی روز ۲ دسامبر ۲۰۰۹ بحواله خبرگزاری فرانس پرس گزارش داد: نورا نیلند مسؤول حقوق بشر اداره ملل متحد در افغانستان می گوید: "خشونت علیه زنان و دختران خیلی گسترده بوده در جامعه افغانستان ریشه های عمیق دارد و اینکه صرف توسط اجتماع و قوانین محکوم شود، ناکافی خواهد بود." خانم نیلند فضا را برای زندگی زنان در جامعه افغانستان خیلی تنگ و تاریک خوانده است. مسؤول حقوق بشر اداره ملل متحد در افغانستان می گوید: "ممانعت زنان در زندگی روزمره شان از رژیم سختگیرانه طالبان از سال ۱۹۹۶ تا حمله نیروهائی به رهبری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان ادامه داشت و حالا که هشت سال از آن زمان می گذرد، زنان هنوز هم، برای حقوق شان در این کشور جنگ زده دست پنجه نرم می کنند."

ضیا مبلغ، سرپرست مرکز بین المللی برای حقوق بشر و انکشاف دموکراتیک در یک کنفرانس خبری گفته است، نایل شدن به صلح واقعی و انکشاف ملی بدون از بین رفتن خشونت علیه زنان امکان پذیر نیست. وی می گوید، از بین رفتن خشونت علیه زنان بدون خواست سراسری و ملی و همچنان تصمیم مردان به این امر امکان پذیر نه خواهد بود.

در این مورد وزیر امور زنان افغانستان می گوید که آن وزارت در حال حاضر روی یک استراتژی در مورد حقوق زنان کار می کند تا از خشونت علیه آنان جلوگیری به عمل آید.

نگارنده خانمی را می شناسد که تحصیل کرده و مدتی به عنوان معلم و مدیر کودکان در کابل وظیفه داشته است، مگر اکنون که به اروپا آمده و ۱۲ - ۱۳ سال است که در کشورهالند زندگی میکند، از وقتی که پا به کشورهالند گذاشته، شوهرش به وی اجازه نمیدهد به تنهایی از خانه بیرون برود و یا اجازه ندارد با شنیدن زنگ تلفون گوشی را بردارد و جواب بگوید، هرچند این خانم قریب شصت سال سن دارد و صاحب فرزندان تحصیل کرده و داماد و نواسه های بسیاری است، ولی شوهرش بر اثر خصلت نظامیگری خود و سوء ظن از زندگی در غرب، نه تنها بر مردان و زنان اروپائی مشکوک است، بلکه حتی از تماس فرزندان خود با مادرشان نیز ممانعت میکند و بدیسان زندگی را بر این خانم شریف از زندان گوانتامو هم سخت تر ساخته است.

این خانم مادر ۶-۷ دختر و پسر است که همه گی بخانه بخت خود رفته اند و هریک صاحب چندین طفل سرونیمسر هستند، ولی اجازه ندارد با دختران یا خواهران و برادران خود که در اروپا یا امریکازندگی میکنند، تلفونی صحبت کند. فقط در صورتی میتواند با دختران خود تلفونی صحبت کند، که صدای تلفون بلند باشد تا شوهرش هم صدای طرف مقابل را بشنود که این مادر با دخترش چی میگوید و چی میشوند؟ این خانم یا این مادر نجیب، تقریباً ده دوازده سال است که در چنین شرایطی با شوهر خود که یک صاحب منصب نظامی در افغانستان بوده، زندگی سخت تر از مرگ را سپری میکند و تاهنوز لب به شکایت به مراجع قانونی کشور میزبان باز نکرده است. آیا تحمل این زن در برابر زورگویی شوهرش قابل تحسین است یا قابل سرزنش و توبیح، که اجازه داده است در دنیای غرب که حقوق زن بیش از هر مسئله دیگر احترام میشود، حقوقش پایمال شود؟

راه های کاهش خشونت علیه زنان:

۱- نخستین راه کاهش خشونت بر زنان، تبلیغات منظم رسانه های چاپی و صوتی و تصویری و تعلیمی است که باید با حمایت و پشتیبانی جدی دولت بطور وسیع و پیگیر ادامه یابد. این رسانه ها میتوانند در کاهش خشونت علیه زنان نقش موثری داشته باشند.

۲- بالا بردن سطح آگاهی مردان و توضیح دادن حق و حقوق زنان بر مردان از طریق راه اندازی کنفرانسها، سیمینارها، و نمایش فیلمهای تربیتی به مردان و جوانان، و نیز افزودن فصلی در نصاب تعلیمی شاگردان، به ارتباط احترام به حقوق زن به عنوان مادر، خواهر و همسر، یکی دیگر از طرقی است که در کاهش خشونت علیه زنان بسیار موثر می باشد.

۳- راه مهم دیگر در کاهش خشونت علیه زنان، جلب همکاری روحانیون کشور است. برای استفاده از دانش دینی روحانیون باید این قشر را در بدل تادیبه معاش استخدام و مکلف ساخت تا در پنج وقت نماز به جمعیت نمازگزاران در این مورد تبلیغ کنند و مردان را به ترک خشونت بر زنان ترغیب و تشویق کنند. با دادن حقوق و امتیازات میتوان روحانیون را به حمایت از زنان در محل زندگی شان جلب نمود.

۴- فقر و تنگدستی، همانگونه که مادر انواع فساد، از جمله تن دادن به دزدی، فحشا، جاسوسی، معتاد به مواد مخدر و حتی فروش جگرگوشه های ده پانزده ساله به مردان مسنتر از پنجاه و شصت ساله میشود و در این میان اگر مادر چنین کودکی لب به مخالفت باز کند، از سوی مرد خود مورد لت و کوب و خشونت قرار میگیرد. همچنان بر اثر فقر است که آدمها حاضر میشوند در بدل پول اندک، دست به اعمال انتحاری بزنند و باعث بخون و خاک کشیدن تعدادی افراد بیگناه دیگر شوند. خلاصه علت اصلی تمام بدبختیها و ناهنجاریها، همانا فقر است. از بین بردن فقر با فراهم ساختن زمینه کار و ایجاد اشتغال برای مردان و زنان، در کاهش خشونت علیه زنان میتواند بسیار مؤثر باشد.

۵- وضع قانون جداگانه بمنظور حمایت از حقوق زنان در برابر خشونت مردان، میتواند رهنمای عمل خوبی باشد. دولت باید محاکمی برای صیانت از حقوق زنان در تمام مراکز شهرها و ولایات ایجاد کند و در راس این محاکم زنان حقوق دان و تحصیل کرده را قرار بدهد. این امر سبب میشود تا زنان شکایات خود را بدون ترس و یا احساس شرم از ظلمی که توسط شوهر و یا اقارب شوهر در حق شان صورت گرفته است، بیان کنند. هرگاه رئیس محاکم رسیدگی به شکایات زنان، یک خانم تعلیم دیده و تحصیل کرده باشد واضح است که خوبتر میتواند درد و رنج ناشی از خشونت علیه زنان را نسبت به یک مرد احساس کنند و به شکایت زنان گوش فرا بدهند.

چنین به نظر میرسد که زنان نسبت به مردان بیشتر بر نفس خویش حاکمیت دارند و چندان به رشوت خوری و رشوت گیری علاقمند نیستند، بنابراین آنها بهتر میتوانند در مورد خانم های مظلوم قضاوت کنند. و مطابق قانون به مجرمین خشونت جزا بدهند تا دیگر سبب ارتکاب خشونت علیه زن، خواهر و مادر خود نگردند. بدبختانه رواج رشوت

خوری و فساد اداری در تمام سطوح کشور باعث حق تلفی مردم و بخصوص زنان میگردد و تا این پدیده درکشور ریشه کن نشود، حقوق زنان همواره پایمال فیصله های قاضیان مرد خواهد بود. و تا زمانیکه رشوت خوری در کشور رواج داشته باشد، مجرمین خشونت علیه زنان با پرداخت رشوه به مقامات عدلی و قضائی میتوانند از چنگ قانون فرارکنند.

تحقق این پنج فکتور از نظرمن، درکاهش خشونت علیه زنان خیلی موثر خواهد بود و می بایستی جزو پالیسی دایمی دولت باشد.

پایان